سرمقاله: جایگاه رباعی در فرهنگ ایران

امین، سید حسن

رباعی،ریشه‏دارترین گونه‏ی شعر ایرانی و در کنار تک‏بیتی(فرد) و دوبیتی(ترانه،فهلویات)،کوتاه‏ترین قالب شعر پارسی‏ست و به همین‏ دلیل به خلاف قصیده(یا غزل و قطعه)که مفصل و مطول‏تر است، زودتر و بهتر از دیگر گونه‏های شعر،در خاطرها ضبط شده و بر سر زبان‏ها افتاده است.شهرت جهانگیر رباعیات خیام و دو بیتی‏های‏ بابا طاهر از همین بابت است.

رباعی به‏طور عام و دو بیتی(فهلوی:پهلوی)به‏طور خاص، اصیل‏ترین قالب شعر ایرانی‏ست؛چرا که اولا،این وزن در بحور عروضی‏ اعراب سابقه ندارد و ثانیا،از جهت زبان‏شناختی در زبان‏های ایرانی پیش‏ از اسلام(یعنی زبان‏های اقوام مادی)ریشه دارد.متون ادبی دلالت بر این دارد که گویش فهلوی،در برابر پارسی دری(زبان اهالی خراسان‏ بزرگ)بوده است و همین زبان فهلوی‏ست که در بعضی متون از آن به‏ «راژی»(زبان اهل ری)یا«پارسی»(در برابر دری)تعبیر شده است، چنان که ناصر خسرو در سفرنامه گوید که قطران نزد او آمد،شعر پارسی‏ می‏گفت،ولی دری(گویش خراسانی)نمی‏دانست و باز خود قطران گفته‏ است:

بلبل به‏سان مطرب بی‏دل فراز گل‏ گه«پارسی»نوازد،گاهی زند«دری»

(دیوان قطران،چاپ محمد نخجوانی،ص 376)

اهمیت دیگر رباعی و دو بیتی از جهت پیوند بسیار نزدیک رباعی و دو بیتی با موسیقی‏ست؛چرا که نکته‏یی اندیشیده و پیامی سنجیده را بی‏مقدمه و مؤخره‏ی زاید به مستمع القا می‏کند و سپس بلافاصله‏ فرصت نواختن آلات موسیقی را به هنرمند می‏دهد.

در حالی که دو بیتی،«مردمی»ترین و«عامیانه‏ترین»قالب کوتاه شعر فارسی‏ست،رباعی«اختصاصی»ترین و«انحصاری»ترین شعر طبقه‏ی‏ خواص و نخبگان فرهنگی‏ست.

اساسا تفاوت ماهوی رباعی با دیگر قالب‏های شعر،آن است که‏ اعاظم علم و معرفت که ممکن است به حکم«الشعر اعلی درجة الوضیع‏ و ادنی درجة الرفیع»شاعری را دون شأن خویش دانسته باشند،در قالب‏ رباعی به‏طور مختصر و مفید اندیشه‏های عمیق فلسفی و عرفانی را به‏ خواننده منتقل کرده‏اند و این رباعی‏گویی تفّننی را خلاف مقام بلند فلسفی،عرفانی و علمی خویش ندانسته‏اند.چنان که بزرگان فلسفه و استادان حکمت و عرفان،امثال ابن سینا،خیام،بایزید بسطامی،بابا افضل،ابو سعید ابو الخیر،فخر رازی،سهروردی،خواجه نصیر طوسی، عین القضات و ملاصدرا هر یک گاه‏گاه برای بیان افکار خود به رباعی‏ متوسل شده‏اند.

رباعی‏گویی،همان کم‏گویی و گزیده‏گویی مطلوب ارباب حکمت‏ است که نظامی در توصیه‏ی آن می‏گوید:

کم‏گوی و گزیده‏گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر لاف از سخن چون در توان زد آن خشت بود که پر توان زد

یا:

سخن بسیار داری اندکی کن‏ یکی را صد مکن،صد را یکی کن

شمس قیس رازی در باب رباعی گوید:

«رباعی به حکم آن که بنای آن بر دو بیت بیش نیست،باید که ترکیب‏ اجزای آن،درست؛و قوافی،متمکّن؛و الفاظ،عذب؛و معانی،لطیف باشد و از کلمات حشو و تجنیسات متکرّر و تقدیم و تأخیرات ناخوش خالی بود و اگر با آن چیزی از صناعات مستحسن و مستبدعات مطبوع...یار بود، نیکوتر آید».(المعجم،چاپ محمد قزوینی،ص 307)

آن‏چه رباعی را در فرهنگ ایرانی،عزت و عظمت بخشید،رباعیات‏ خیام و خیام‏وار است که شعر شک و تردید و اعتراض و انتقاد است و به‏ همین دلیل،هم،رباعی باید که شعر امروز باشد(که نیست)و شعر فردا باشد(که خواهد بود)!

پیشینیان می‏گفتند،در شعر فارسی،کسی استاد است که قصیده تواند گفت.اما حق این است که استاد مسلّم کسی‏ست که از عهده‏ی سرودن‏ رباعی برآید.ما خود در سرمقاله‏های پیشین حافظ،چندین قصیده‏ ساختیم و درد دل جامعه‏ی امروزین را در آن قصاید گفتیم.اولیای امور، سخن ما را نپسندیدند.مجوز نشر ما را لغو کردند و ما را برای نوشتن و نشر کلام و کتاب،ناصالح خواندند.اینک با هزار مشقت و زحمت، پاک‏باخته و جان‏خسته،آخرین نفس‏های فرهنگی خود را با ناله‏های‏ دردمندانه در قالبی دیگر سر می‏دهیم و به جای قصیده،رباعی می‏گوییم. اینک دو رباعی دیگر که بازتاب‏های دردهای درون ماست:

ما درد کشیدگان دل سوخته‏ایم‏ کز آتش سینه،مشعل افروخته‏ایم‏ تصدیق نمی‏کنیم باطل را هیچ‏ ما حق‏طلبی ز«حافظ»آموخته‏ایم

\*\*\*

آزادی و آزادگی آیین من است‏ مردانگی و داد و دهش،دین من است‏ اقلیم قلم همه به کابین من است‏ وین کلک و کلام،طرح تدوین من است

جاوید باد ایران‏ حسن امین‏ تهران-تیر 1386